

مقاله پژوهشی: تأثیر وزن ژئوپلیتیک قومی بر فرایندهای سیاسی

(مورد مطالعه: پشتون‌ها در افغانستان)

۲۰.۱۰۰۱.۱.۳۳۲۹۲۵۳۸.۱۴۰۱.۱۲.۴۴.۱.۲

ریباز قربان نژاد^۱ ناصر زنگنه^۲ ابراهیم رومینا^۳ حمیدرضا محمدی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵

چکیده

این مقاله به بررسی ژئوپلیتیک قومی افغانستان که همواره مملو از حوادث و فراز و نشیب‌های خاص بوده و عوامل داخلی و خارجی نیز در آن دخیل بوده‌اند، می‌پردازد. یافته‌های این مقاله بیانگر آن است که وجود قومیت‌های مختلف به‌ویژه یک قومیت حداکثری به نام پشتون، با توجه به ویژگی‌های جامعه قبیله‌ای آن که در اندیشه‌های طالبان و شکل‌گیری این جریان افراطی، نقش تعیین‌کننده داشته، ضمن اینکه منازعات و بحران‌های از نوع قومی را تشدید کرده، زمینه را نیز برای حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در افغانستان فراهم نموده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و کاربردی به تأثیر وزن ژئوپلیتیک قومی بر فرایندهای سیاسی (مورد مطالعه: پشتون‌ها در افغانستان) پرداخته است. پرسش اصلی پژوهش این مسئله است که قوم پشتون در گذر زمان چگونه شکل گرفته و بر اساس چه معیارهایی خود را حاکمان ابدی افغانستان می‌دانند؟ برای روشن شدن این موضوع ناگزیر بوده‌ایم که گذری کوتاه بر تاریخ افغانستان و شکل‌گیری قوم پشتون داشته باشیم. پژوهش پیش رو با روش اسنادی و کتابخانه‌ای، ضمن بررسی آثار و سوابق مکتوب، مستند و تحلیل و توصیف آن‌ها، در پی واکاوی جامعه قومی - قبیله‌ای پشتون با حضور طالبان که در مهر و موم‌های اخیر نماد روشن این قوم در پهنه افغانستان است، می‌باشد. نتایج تحقیق نشان داد حضور پر فراز و نشیب پشتون‌ها در صحنه‌های سیاسی و قدرت، اثرات مثبت و منفی متفاوتی را در عرصه‌های داخلی و خارجی افغانستان به همراه داشته که آثار منفی آن به‌ویژه بر وزن ژئوپلیتیکی این کشور به مراتب بیشتر و صدمات زیادی وارد کرده است و در عرصه سیاسی افغانستان نیز تهدیدی جدی برای برخی کشورهای منطقه به خصوص جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

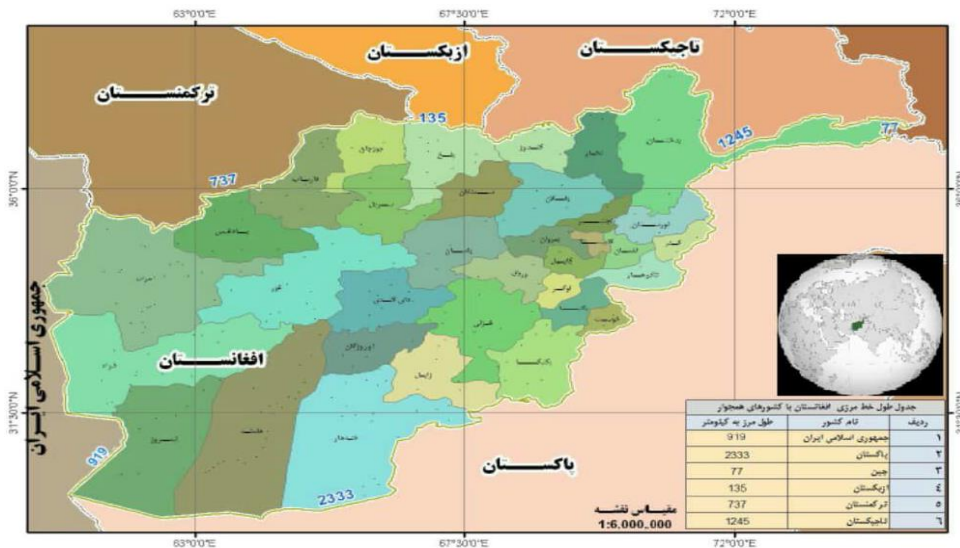
کلیدواژه‌ها: پشتون، افغانستان، ژئوپلیتیک، قوم، طالبان.

۱. استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران. rebazghorbani@gmail.com (نویسنده مسئول).
۲. دانشجوی دکتری تخصصی جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.
۳. استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۴. استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

پشتونستان سرزمینی است که توسط طایفه ابدالی «درانی» در جنوب افغانستان به مرکزیت قندهار ایجاد و در سال ۱۷۴۷ م با اعلام پادشاهی احمد خان ابدالی در آن شهر، قوم پشتون دارای مرکزیت و هویت تازه‌ای شد. از آن زمان تاکنون، این قوم در همه عرصه‌های سیاسی، نظامی و حاکمیتی افغانستان با حضوری جدی، علاوه بر اینکه تأثیر قابل توجه و تعیین کننده در افزایش وزن ژئوپلیتیکی افغانستان در فرایندهای سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشته، با بودن سایر اقوام از جمله تاجیک‌ها و ازبک‌ها در رأس ارکان حکومتی، همواره مخالفت نموده است. پیش از استقلال پاکستان از هند، موضوع سرحد شمال غربی و مناطق قبایلی مورد ادعای افغانستان به همه‌پرسی گذاشته شد و مردم مناطق مذکور، خواهان حاکمیت پاکستان بر سرزمین خود به‌جای هند شدند، به همین دلیل، حاکمیت این مناطق به پاکستان داده شد که افغان‌ها همواره نسبت به این موضوع معترض و عقیده دارند که پشتون‌های این مناطق نسبت خونی، نژادی، زبانی و فرهنگی با پشتون‌های افغانستان داشته و خواهان پیوستن این منطقه به افغانستان بوده‌اند. خط دیوراند، مرز کنونی میان افغانستان و پاکستان است که بعد از نفوذ روس‌ها به افغانستان در سال ۱۸۸۰ م، دولت انگلیس را که تا آن زمان قدرت برتر دنیا بود، بر آن داشت تا در راستای حفظ منافع خود و جلوگیری از پیشروی دولت تزار روسیه، هیئتی را به سرپرستی (سر هنری دیوراند) که وزیر امور خارجه وقت هندوستان نیز بود، به مرز دو کشور هند و افغانستان اعزام و اولین خط مرزی میان دو کشور را تعیین و به‌نام وزیر خارجه پیش گفته نامگذاری شود. افغانستان از موقعیت خاص سیاسی، تجاری و فرهنگی برخوردار بوده و از آنجایی که در منطقه حساس و راهبردی آسیای مرکزی قرار گرفته، از یک سو با شبه قاره هند، از سوی دیگر به کشورهای معروف به آسیای میانه، چین و از سمت دیگر به آسیای غربی مرتبط می‌باشد؛ بنابراین از جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاصی برخوردار است (شکل شماره ۱). به سبب همین موقعیت خاص، توجه کشورهای پیرامونی، منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای به افغانستان جلب شده تا در

راستای تأمین منافع خود با دیگر رقبا به مبارزه پرداخته و در این بین نیز از قومیت‌های موجود در آن کشور بهره ببرند، جدای از جنبه بیرونی و خارجی که در بحران افغانستان نقش تعیین کننده داشته، تنوع قومی در این کشور همواره مانع شکل‌گیری یک هویت ملی مشترک که اصولاً بنیان شکل‌گیری ملت‌ها می‌باشد، بوده است. در این بین، برتری پشتون‌ها همواره باعث شده تا هر تغییر و تحولی که مغایر با منافع این قوم باشد، با واکنشی جدی روبرو گردد. به همین دلیل، ضرورت دارد که نظام فرهنگی جامعه پشتون مورد واکاوی بیشتری قرار گیرد. هدف از پژوهش حاضر، طرح این مسئله است تا عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی - قومی را که در برتری‌طلبی پشتون‌ها و حضور آن‌ها در عرصه قدرت افغانستان تأثیر قابل توجهی داشته‌اند، آشکار و مورد توجه و بررسی بیشتر قرار دهد. این جایگاه و وزن ژئوپلیتیکی، زمینه نقش‌آفرینی سیاسی پشتون‌ها را در ساختار قدرت، در طول تاریخ سیاسی افغانستان به گونه‌ای فراهم نموده که آن‌ها به دلیل وجود همین جایگاه و وزن ژئوپلیتیکی، توانسته‌اند در فرایندهای سیاسی این کشور نقش‌آفرینی کرده و از سوی دیگر از قدرت‌گیری و نقش‌آفرینی سایر گروه‌های قومی نیز جلوگیری نمایند. مسئله این پژوهش، بررسی این جایگاه و وزن ژئوپلیتیکی در ساختارسازی سیاسی و جایگاه قدرت قومی آنان در افغانستان است. فرایندهای سیاسی نیز به واسطه این جایگاه، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی در ساختار حاکمیتی-دولتی و حضور پشتون‌ها در چنین ساختاری بروز یافته است.



نقشه شماره ۱ - موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان منبع: (پژوهشکده سازمان حج و زیارت، ۱۳۹۵)

مبانی نظری

۱. مفاهیم و ادبیات تحقیق

۱-۱. قوم^۱

تعاریف متفاوتی از واژه قوم صورت گرفته است که از مواردی مربوط به شیوه تولید، شیوه‌های زیست، خویشاوندی، اسطوره‌ها و نمادها، عوامل سیاسی، جغرافیایی و ... در تعریف خود سود برده‌اند.

اسمیت، معتقد است که قوم، یک اجتماع انسانی مرتبط با یک سرزمین می‌باشد و دارای اسطوره‌های مشترک از نیاکان، خاطرات مشترک یک یا چند عنصر فرهنگی مشترک و حداقلی از همبستگی در میان نخبگان است. از نظر او در قومیت صحبت از نژاد یا نیای واقعی نیست، بلکه از هویت و نیایی که مردم آن در اختیار دارند، صحبت می‌شود و به خاطرات، اسطوره‌ها، نمادها و ارزش‌ها که در سُنن، رسوم و سبک‌های هنری، قوانین حقوقی و نمادها مجسم شده‌اند، توجه می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۳).

۱-۲. قومیت^۱

واژه قومیت، بیشتر استفاده کاربردی دارد و برداشت‌های متفاوتی از آن صورت گرفته است. در این میان، تعریف «آنتونی اسمیت» دارای کاربرد بالایی است که عبارت است از: یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت است که عناصر محوری هویت، اعتقاد، آگاهی و فرهنگ مشترک را دارا است (ابویی، ۱۳۷۷).

۱-۳. قبیله^۲

برخی از محققان، ویژگی‌های مربوط به قوم و گروه‌های قومی را به قبیله نیز نسبت داده‌اند، اما به نظر برخی دیگر از صاحب‌نظران، جوامع قبیله‌ای، واحدهای فرهنگی و اجتماعی متمایزی هستند که خودمختار و از جامعه کل منزوی می‌باشند. «پاتریشا کرون» معتقد است که قبیله، نوعی از جامعه است که به ویژگی‌های بیولوژیکی اهمیت داده و همه یا بخش اعظم نقش‌های اجتماعی خود را خلق می‌کند. در نگاه او قبیله، یک جامعه بدوی است که بر اساس بیولوژیک سامان یافته و مسئله خویشاوندی، جنسیت و سن در تنظیم آن نقش اساسی دارد؛ بنابراین، جامعه‌ای که از اصول سازمانی غیربیولوژیک استفاده می‌کند، قبیله نیست، اگرچه ممکن است خویشاوندی، جنسیت و سن، جنبه‌های مختلف آن را تنظیم کند (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۹ - ۴۰).

منظور از «قوم» واحد اجتماعی است که بنیاد همبستگی گروهی در آن، کمتر بر عوامل بیولوژیک نظیر خویشاوندی، جنسیت و سن قرار دارد، اما قبیله، نظام اجتماعی نسبتاً متمایزی است که تبار و یا به تعبیر ابن خلدون «عصبیت»، بنیاد بسیاری از مناسبات اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

۱ Ethnicity

۲ Tribe

۴-۱. پشتون^۱

قوم پشتون از اقوام بزرگی است در افغانستان که بخش قابل توجهی از آن نیز به سبب وجود خط مرزی «دیورانند» در خاک پاکستان قرار دارد. زبان اصلی این قوم «پشتو» که به فارسی دری هم تکلم می‌کنند. سبک زندگی پشتون‌ها، بیشتر قبیله‌ای است که متمایز از سایر اقوام افغانی است (مارسدن، ۱۳۷۹: ۲۷).

پشتون‌ها عموماً اهل تسنن و پیرو مذهب حنّفی هستند که به لحاظ ساختار درون قومی، خود به دو اتحاد بزرگ «دُرّانی» و «غلزائی» تقسیم و هر یک به شاخه‌های فرعی نیز منشعب گردیده‌اند (گریگوریان، ۱۳۸۸: ۴۸ - ۵۱).

۵-۱. وزن ژئوپلیتیکی

عبارت است از ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی مؤثر در قدرت ملی یک کشور. به عبارتی، جمع جبری عوامل قدرت ملی. از آنجایی که برخی عوامل نظیر بی‌سوادی، فقر، سوانح طبیعی، بی‌ثباتی سیاسی و نظایر آن در قدرت ملی دارای نقش منفی بوده و در نقطه مقابل، برخی از عوامل نظیر سواد، درآمد سرانه بالا، فقدان سوانح، ثبات سیاسی، سطح علمی و فناوری بالا و نظایر آن نقش مثبت در قدرت ملی ایفا می‌کنند، بنابراین در برآورد وزن ژئوپلیتیکی، به نقش عوامل و متغیرهای مؤثر در قدرت ملی در ابعاد مختلف نُه‌گانه (اقتصادی، سیاسی، نظامی، فضائی، فرامرزی، سرزمینی، اجتماعی - فرهنگی، علمی و فناوری) باید توجه شود و در مدل برآورد، نقش مثبت یا منفی آن‌ها لحاظ گردد تا برآورد وزن ژئوپلیتیکی به نتیجه‌ای واقعی‌تر برسد. از این‌رو جمع جبری عوامل و متغیرهای قدرت در برآورد وزن منطقی‌تر می‌باشد. وزن ژئوپلیتیکی، موقعیت یک کشور و یا منزلت آن را در مجموعه‌ای از کشورها و یا در سیستم ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای نشان می‌دهد (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۲۱۱)

۲. پیشینه تحقیق

برخی تحقیقات صورت گرفته که به نوعی با موضوع این پژوهش همخوانی دارند، به شرح زیر ارائه می‌گردد:

۱-۲. شاه‌امانی، ۱۳۹۹، تبیین جامعه‌شناختی همسازی اجتماعی گروه‌های قومی در افغانستان، یکی از ویژگی‌های فرهنگ‌های اجتماعی و اجتماعی که در انسجام و پیوستگی جوامع بشری اثرگذار می‌باشد، تفاوت‌های ناشی از روابط و مناسبات درون قومی و برون قومی یا همسازی اجتماعی بین اقوام است. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که هم در به وجود آمدن پیوستگی اجتماعی و هم در قرار گرفتن جامعه در شرایط گسست و ستیز اجتماعی می‌تواند نقش برجسته‌ای داشته باشد. با توجه به نتایج این پژوهش: اقوام و گروه‌های مختلف در ساختار سیاسی و اجتماعی افغانستان در صورتی که از نظر ویژگی اجتماعی مثل عدم احساس محرومیت نسبی، مشارکت اجتماعی، تعلق اجتماعی و اعتماد اجتماعی از سطح بالایی برخوردار باشند، منجر به تعاملات و ارتباطات اجتماعی مطلوب بین اقوام می‌شود و این ارتباطات و تعاملات زمینه همسازی اجتماعی اقوام و عدم واگرایی اقوام را به همراه خواهد داشت.

۲-۲. عقیف، ۱۳۹۸، بازتاب گرایش‌های قومی در جهت‌گیری سیاست خارجی، افغانستان در دوران پساطالبان، وجود اقوام مشترک در افغانستان و کشورهای پیرامونی و یا وجود مهاجرین در کشورهای مختلف، گرایشاتی را نزد این اقوام به کشورهای دیگر به خصوص همسایگان افغانستان به وجود آورده است که در نتیجه این اقوام در پی تحت تأثیر قرار دادن سیاست خارجی به سوی اتحاد با کشورهای مذکور باشند. به نمایندگی از این اقوام، نخبگان با استفاده از شکاف قومیتی، با هم به رقابت می‌پردازند. در نتیجه هر یک به دنبال متحدان خارجی بوده و بر برخی شاخص‌ها مانند سابقه تاریخی، قرابت جغرافیایی و وجود مهاجرین یا گروه‌های قومی مشترک به کشورهای پیش‌گفته تکیه می‌کنند تا در رقابت با سایر اقوام پیروزی به دست آورند؛

بنابراین، اقوام افغانستان به‌طور عموم خواهان اتحاد و ائتلاف با کشورهای بیرونی هستند، اما در درون کشور به دلیل داشتن گرایش‌های متفاوت، با هم مخالف هستند.

۲-۳. قاسمی، ۱۳۹۷، تحلیل نقش قومیت‌گرایی بر ثبات سیاسی افغانستان. در این پژوهش، دغدغه نگارنده پاسخ به این سؤال است که قومیت‌گرایی چه تأثیری بر ثبات سیاسی - امنیتی افغانستان داشته است؟ در پاسخ به سؤال اصلی این فرضیه، مطرح شده است که قومیت‌گرایی به یکی از عوامل بی‌ثبات‌سازی سیاسی - امنیتی افغانستان تبدیل شده است. در افغانستان، بیش از پنجاه گروه قومی با ساختار و خصوصیات مختلف زیست دارند که به بیش از سی زبان صحبت و تکلم می‌نمایند که عبارتند از: پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن و ... ساختار قومی در افغانستان که به دلیل وجود اقوام مختلف، خواهان مشارکت در قدرت سیاسی هستند و بعضاً به آن دست پیدا نمی‌کنند، ثبات سیاسی این کشور را متأثر نموده است.

۲-۴. امیری، ۱۳۹۶، گروه‌های قومی و ساختار سیاسی قدرت در افغانستان (۲۰۱۵-۲۰۰۱)، از میان همه گروه‌های قومی، چهار گروه قومی بزرگ افغانستان مانند پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک، در ایجاد تحولات و تغییرات در ساختار قدرت نقش اساسی بازی کردند و با موضع‌گیری‌های خود موجبات پدید آمدن رویکردهای سیاسی در کشور شدند. گروه‌های قومی برای به دست آوردن قدرت و نقش‌آفرینی در عرصه رقابت‌های سیاسی و کسب قدرت در کنار استعدادهای داخلی، به پشتیبانی خارجی نیز متوسل شدند و در برخی از عرصه‌ها، این حمایت چشمگیر می‌نمود و با توجه به توانایی‌های نظامی و پشتیبانی قومی و بعضاً حمایت‌های خارجی، از نظر جایگاه، اهمیت و نفوذ در قدرت سیاسی، میزان جلوه‌گری و تأثیرگذاری بر رویکردهای سیاسی، هر قومیت به استحکام پایگاه خود در میان طیف‌های جامعه مربوط به خود، تلاش ورزیدند و در کنار جایگاه سیاسی، از جایگاه و موقعیت فرهنگی نیز برخوردار گردیدند.

۲-۵. ازبکی، ۱۳۹۴، پیش‌بینی روند دموکراسی‌سازی در افغانستان در آینده ۲۰۱۴-۲۰۲۴ م، مسئله قابل توجه در این پژوهش، آینده محتمل پیش روی روند دموکراسی‌سازی در افغانستان

می‌باشد که بر اساس آن سناریوهای پیش روی دموکراسی در آینده کشور افغانستان ترسیم می‌گردد، با توجه به اینکه جامعه افغانستان چند قومی است و با دموکراسی به حقوق خود می‌رسند، دموکراسی در این کشور مورد قبول مردم واقع می‌شود، البته نوعی از دموکراسی، مورد پذیرش مردم و جامعه مسلمان افغانستان می‌باشد که بر اساس الگوی اسلامی باشد.

۲-۶. **تبریزیا تبریزی، ۱۳۹۴، بررسی تأثیر قومیت و اسلام‌گرایی بر شکل‌گیری طالبان در افغانستان ۱۹۹۴-۲۰۱۴ م**، فرضیه تحقیق، این است که در روند تکوین و تداوم حیات طالبان، عنصر قومیت به‌منظور استیلای قوم پشتون در افغانستان به‌کارگیری شده و عنصر اسلام‌گرایی، نقش ثانوی در راستای احیای هویت و سلطه این قوم ایفاء نموده است. از ابتدای ایجاد کشور افغانستان در ۱۷۴۷ م توسط احمدشاه ابدالی، تاکنون اندیشه تفوق قوم پشتون بر سایر اقوام، نقش اصلی را در فراز و فرود تاریخ این کشور ایفاء نموده است. این قوم با اقداماتی از جمله حذف سایر اقوام از قدرت سیاسی، تغییر ترکیب جمعیتی مناطق مختلف و کوچ اجباری اقوام غیر پشتون، جعل تاریخ، ایجاد جنگ‌های داخلی و... توانسته است نقش محوری در استیلای این قوم بر تحولات افغانستان داشته باشد. با توجه به بررسی‌های به عمل آمده، عامل قومیت، بیشترین تأثیر را بر جنبش طالبان داشته است. حکومت طالبان، در واقع نمادی از استیلای قوم پشتون در تاریخ معاصر این کشور و بخشی از استراتژی قوم پشتون برای احیای هویت، سلطه و تداوم حاکمیت خویش در افغانستان است.

(۱) تقابل دولت - ملت‌ها با قومیت‌ها

همواره در قرون گذشته، تنوع قومی مشکلات گسترده‌ای را برای امپراتوری‌ها دربر داشته است و در دوره‌های تاریخی منازعه‌های پی‌درپی، هدف اصلی دولت - ملت‌ها وحدت سیاسی و اجتماعی بوده است. در تئوری‌ها همواره از دولت - ملت‌ها و تنوعات قومی به‌عنوان نقطه‌ای در مقابل یکدیگر یاد می‌کنند و حتی در بسیاری از موقعیت‌ها دولت - ملت‌ها تلاش می‌کردند تا با حذف قومیت‌ها و ایجاد محدودیت برای آن‌ها، مشکلات را حل نمایند. از نمونه‌های قابل توجه می‌توان به نسل‌کشی‌های آرامنه توسط امپراتوری عثمانی (۱۹۲۳-۱۹۱۵)، آذربایجانی‌ستیزی در ارمنستان (۱۸۹۰ تاکنون) و یهودستیزی آلمان

نازی در طول جنگ جهانی دوم یاد کرد. از بحران‌های بسیار مهم که هم اکنون در خاورمیانه وجود دارد، بحران قومی در کشورهای چند قومیتی و بروز نوعی خاص‌گرایی قومی می‌باشد. اختلافات عمیق قومی و حتی مذهبی یکی دیگر از تهدیدهای غیرنظامی است که تمامیت ارضی و حتی مشروعیت بازیگران سیاسی را مورد تهدید قرار می‌دهد. در واقع تنها گستردگی گروه‌های قومی، مشکل ایجاد نمی‌کند، بلکه مبارزات آن‌ها در راستای حق تعیین سرنوشت و استقلال باعث بی‌ثباتی و خدشه‌دار شدن امنیت ملی و داخلی کشور مورد نظر می‌شود. با گسترش کشمکش‌های قومی و افزایش اهمیت آن در سیاست بین‌الملل در طول دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی، شاهد بی‌توجهی فزاینده نسبت به مسئله قومیت و ناسیونالیسم قومی در شاخه‌های گوناگون علوم اجتماعی بوده‌ایم. حاصل این توجه در محافل علمی، انتشار کتاب‌ها و مقالات در مورد گروه‌های مختلف زبانی، مذهبی و نژادی در فعالیت‌های سیاسی و نیز ناسیونالیسم قومی و تأثیر این فرایند بر امنیت ملی کشور و تهدیدات ناشی از آن می‌باشد (دیو سالار، ۱۳۸۷). از دیدگاه توماس هیلاند، قومیت یک بُعد از روابط اجتماعی بین کسانی است که خود را از نظر فرهنگی متمایز از اعضای دیگر گروه‌هایی می‌پندارند که با آن‌ها حداقلی از ارتباطات منظم دارند. قومیت همچنین یک هویت اجتماعی است. به نظر او مشخصه‌های یک گروه قومی عبارتند از:

- تصور برخورداری از ریشه و تاریخ مشترک.

- ادعای داشتن سرنوشت معین و متمایز از دیگران.

- دارا بودن ابعاد فردیت فرهنگی جمعی.

- احساس همبستگی جمعی منحصر به فرد (Hylland, 1993, 17).

براساس نظریه گوبوگلو یکی از رهیافت‌های نظری در تحلیل و تبیین درگیری‌های قومی که در میان اندیشمندان روسی و اروپایی از جایگاه بالایی برخوردار است. براساس این نظریه: خشونت‌ها و درگیری‌های قومی در درون دسته‌بندی‌های اجتماعی و منافع اقتصادی- اجتماعی، قابل بررسی است. گوبوگلو بیشترین توجه خود را به عناصر و عوامل قومی با دسته‌بندی اجتماعی، تقسیمات کاری و طبقه‌بندی اجتماعی معطوف کرده است.

وی پدیده غضب موقعیت‌ها و فرصت‌های ممتاز اجتماعی توسط گروه قومی مسلط، همچنین تأثیر تبعیض اجتماعی بر اساس ویژگی‌های قومی و نژادی را به‌عنوان کشف‌های عمده خود در نظر گرفته و معتقد است که تفاوت‌های اساسی اجتماعی، قومی و طبقاتی قوی‌ترین انگیزه را برای وقوع تنش‌های بین قومی و درگیری‌های آشکار قومی ایجاد می‌کند (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۲۲ و ۲۳).

(۲) چگونگی شکل‌گیری حکومت رسمی در افغانستان

تاریخ نوین افغانستان به دست احمد خان ابدالی «دُرّانی» کلید خورد. سرآغاز این حرکت تاریخی، قتل نادرشاه افشار در ۱۱۶۰ ه.ق «۳۰ خرداد ۱۱۲۶ هجری شمسی» در قوچان بود که با توطئه برادرزاده‌اش علی‌قلی خان و همکاری تنی چند از افسران قزلباش صورت گرفت. زمان کوتاهی پس از قتل نادر، احمد خان ابدالی «پشتون تبار» که از فرماندهان ارشد او بود و فنون و شیوه‌های جنگی را در کنار نادر آموخته و از شم سیاسی، آینده‌نگری و زیرکی خاصی نیز برخوردار بود، همچنین در جنگ‌های متعدد که آخرین آن جنگ کرنال در هندوستان بود، دوشادوش نادر، به آموزه‌ها و تجربیات خود اندوخته بود، با چهار هزار نفر نیروی تحت فرمانش که اغلب آن‌ها اصالتاً پشتون تبار و از نقاط مرکزی و جنوب افغانستان به‌ویژه منطقه قندهار بودند، به سمت این شهر که در آن روزگار به لحاظ اقتصادی و همچنین قرار داشتن در مسیر جاده ابریشم، از آوازه و شهرت خاصی برخوردار بود، با تصاحب بخش اعظمی از جواهرات و ثروت نادرشاه که پس از جنگ کرنال حاصل شده بود، به سمت قندهار حرکت و با تشکیل مجلس ریش سفیدان افغانی «لویه جرگه» خود را در سال ۱۷۴۷ م «برابر با ۱۱۲۶ هجری شمسی» پادشاه افغانستان خواند (نامی، ۱۳۹۵: ۱۰). قبیله دُرّانی که از قبایل عمده پشتون و احمد خان ابدالی نیز منتسب به آن قبیله بود، در حقیقت از این مرحله به بعد در تاریخ افغانستان، دارای نفوذ و قدرت بیش از گذشته شد. تا سال ۱۹۶۴ م که قانون اساسی این کشور تدوین و به مورد اجرا گذاشته شد، واژه افغان صرفاً برای قومیت پشتون استفاده می‌شد

که با اعمال در قانون مزبور، واژه افغان، همه قومیت‌های افغانستان را در پهنه این کشور در بر گرفت.

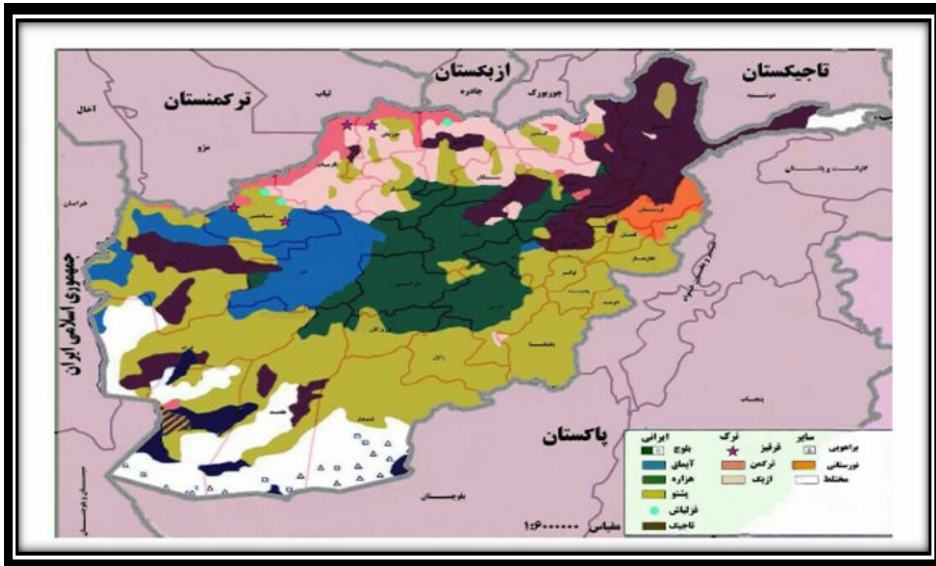
(۳) پشتون‌ها در گذر تاریخ

از جمله عوامل مهم که همواره سد راه دستیابی به صلحی پایدار و وجود امنیتی با ثبات و فراگیر در افغانستان بوده، قومیت‌گرایی است. به همین سبب تنوع قومی در این کشور همواره مانع از شکل‌گیری یک هویت ملی مشترک بوده است، ضمن اینکه برتری‌طلبی پشتون‌ها به جهت جمعیت حداکثری در این کشور «شصت درصد» و تعصب افراط‌گونه آن‌ها در موضوع قومیت‌گرایی، منتج به این شده که آن‌ها در مقابل هر تغییر و تحولی که موقعیت پشتون‌ها را به خطر اندازد، به شدت واکنش نشان دهند (شکل شماره ۲). این شکل رفتار پشتون‌ها، ایجاد حس بدبینی در میان سایر اقوام، عمدتاً «تاجیک‌ها، ازبک‌ها و هزاره‌ها» نموده و با به وجود آمدن افتراق، مانع از ایجاد وحدت میان اقوام مختلف افغانی شده است. به لحاظ تعدد قومی «Ethnicity»، افغانستان از اولین کشورهایی است که در شرق نزدیک و میانه، این موقعیت را دارا می‌باشد.

باورهای متعدد تاریخی در مورد چگونگی پیدایش قوم پشتون که در برهه‌ای از تاریخ به افغان شهرت داشته‌اند، وجود دارد. از جمله اینکه: این قوم یکی از یازده قبیله آریایی بوده که پس از طی دشت‌های جنوبی آسیای میانه و عبور از ارتفاعات هندوکش در دامنه‌های رشته ارتفاعات سلیمان جایگزین شدند و در ادامه در مناطق و زمین‌های هموار جنوب ارتفاعات مذکور مستقر گردیدند (نامی، ۱۳۹۵: ۷۶) باور دیگر این است که این قوم به جهت حفظ جان و مال خود و به جهت دوری از اذیت و آزار ناشی از بابلی‌ها و کلدانی‌ها و نیروهای بخت‌النصر، از مناطق شام و بیت‌المقدس جلای وطن کرده و در سرزمین کنونی افغانستان، سکنی گزیده‌اند. از دیگر روایات که برخی صاحب‌نظران افغانی از قول مورخین حوزه بنی‌اسرائیل بیان کرده‌اند، این است که: قوم پشتون یکی از دوازده قبیله بنی‌اسرائیل است که با حضرت موسی^(ع) از مصر به سرزمین فلسطین هجرت کرده و در بین راه، دو

قبیله از قبایل هجرت کننده به نام‌های یهودی و بنیامین گمشده‌اند و گفته شده که قوم پشتون باقیمانده یکی از دو قبیله گمشده است (مرادی، ۱۳۹۰: ۳). باوری دیگر در این رابطه بیان می‌کند که واژه افغان از لفظ افاغنه یا افغنه که از دودمان بنی اسرائیل بوده، گرفته شده است. بر این اساس، پشتون‌ها «افغان‌ها» از دودمان افغان، پسر ارمیا یا برکیا پسر ساموئل پادشاه بنی اسرائیل می‌باشند. در کتاب مخزن افغانی که در قرن هفدهم به رشته تحریر در آمده است، گفته شده که جد اعلای پشتون‌ها، فردی به نام افغانه بوده که در عهد داود نبی^(ع) زندگی کرده است و پس از نسل‌کشی یهودیان، با خانواده و پیروان خود، به سلسله ارتفاعات غور در مرکز افغانستان کنونی هجرت و در آنجا اقامت گزید که پس از گسترش اسلام در آن منطقه، پشتون‌ها بنا به توصیه «فنیس» بزرگ قوم خود، دین اسلام را پذیرفته و مسلمان شدند و در ادامه، قیس با رفتن به مدینه منوره و مشرف شدن به حضور پیامبر اسلام^(ص) نام او توسط پیامبر عظیم‌الشان اسلام به عبدالرشید تغییر و میان قوم خود به «پتهان» به معنی «تیر چوبی زیر کشتی» مشهور گردید که این واژه در گذر زمان به پختون، پتهان و بعد به پشتون تغییر نمود. این موضوع به تفسیر در برخی آثار تاریخی چون «افغانستان در پنج قرن اخیر و همچنین تاریخ تحلیلی افغانستان» درج گردیده است (همان، ۱۳۹۰: ۶). تبارشناسان، پشتون‌ها را حاصل آمیزش چندین گروه قومی از نژادهای هند و اروپایی می‌دانند. بیشتر محققین، نخستین کانون ظهور و شناسایی پشتون‌ها را رشته ارتفاعات سلیمان در شمال غربی پاکستان کنونی در مرکزیت «شهر مستنگ» ذکر کرده‌اند. البته مناطق واقع در شمال رشته ارتفاعات سلیمان شامل نواحی اطراف پیشاور، مشمول این نامگذاری نمی‌گردد. برخی از نظریه‌پردازان و مورخین همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی، بر این عقیده هستند که افغان، یک واژه فارسی است و به معنی ناله و زاری است. علت پیدایش این واژه را در این می‌دانند که در زمان اسیر شدن اجداد این قوم به دست عوامل بخت‌النصر، آن‌ها به طور ممتد ناله و فریاد می‌کردند و این حالت «ناله و فریاد» در زبان فارسی به معنی افغان است و عوام آن‌ها را اوغان نیز خطاب می‌کردند. مردم هندوستان نیز

آن‌ها را پتهان می‌خواندند، ضمن اینکه بخشی از قبایل افغانی که در قندهار می‌زیستند، خود را پشتون و پشتهان می‌نامیدند (همان، ۱۳۹۰: ۱۰).



نقشه شماره ۲ - پراکندگی قومی در افغانستان، مأخذ: (جلالی نسب، ۱۳۹۴: ۹۱)

در منابع تاریخی، عموماً هر جا که نام افغان می‌آید، مراد و منظور «پشتون‌ها» هستند.

(۴) عصبیت قومی در پشتون‌ها

«عصبیت» به لحاظ لغوی از ریشه عصبه به معنای خویشاوندان پدری است. در واقع، شخص صاحب عصبیت، به کسی گفته می‌شود که از حریم جد اعلای خود دفاع می‌کند. ابن خلدون، اصطلاح عصبیت را در معنایی نزدیک به این معنای لغوی به کار برده است (رجبی، ۱۳۷۸: ۱۹۳). ابن خلدون چند ویژگی را برای عصبیت بیان می‌کند که می‌تواند درک ما را از دینامیزم فرهنگ قبیله‌ای عمیق‌تر سازد. این ویژگی‌ها عبارتند از: پیوند خویشاوندی که منشأ و اساس عصبیت است که به جز در مواردی اندک، در بشر طبیعی است. یکی از موارد نشان دادن غرور قوی نسبت به نزدیکان و خویشاوندان، زمانی است که انسان‌ها در معرض خطر واقع شوند، زیرا عضو هر خاندانی، وقتی ملاحظه کند که یکی از نزدیکان وی ستمی دیده یا نسبت به او دشمنی و کینه‌توزی شده است، در خود یک

زبونی و خواری احساس می‌کند و آن را اهانت به خود می‌شمارد و آرزو می‌کند که کاش می‌توانست مانع پیشامدهای اندوه‌بار وی شود و این امر، در بشر از هنگامی که آفریده شده، یک عاطفه طبیعی به شمار می‌آید (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۲۴).

- عصبیت در قبایل بادیه‌نشین، بسیار نیرومند اما در جوامع شهری بسیار ضعیف است.
- ریاست و حکومت بر خداوندگان عصبیت، تنها به وسیله کسی که از نسب آن‌ها باشد، امکان‌پذیر است.

- دعوت دینی، نیروی اساسی دیگری به عصبیت می‌افزاید که از مایه‌های بسیج قوا و تشکیل دولت به شمار می‌رود (همان: ۲۴۹ و ۳۰۳). بر اساس نظریه «عصبیت» زیست جهان قبیله که در آن عصبیت تباری بسیار نیرومند است، تشکیل دولت، فقط بر اساس پیوندهای خونی و خویشاوندی امکان‌پذیر است. تحت این شرایط، تنها کسانی می‌توانند بر صاحبان عصبیت حکومت کنند که از نسب آن‌ها باشند؛ بنابراین، در جامعه قبیله‌ای اگر افراد یا گروه‌های خارج از تبار قبیله به حکومت برسند، از سوی جامعه قبیله‌ای مورد پذیرش قرار نخواهند گرفت (میرعلی و محسنی، ۱۳۹۷: ۱۸۶)؛ بنابراین، عصبیت قبیله‌ای و شکسته شدن تابوی مباحث قومی و احساس سرخوردگی از زوال پشتون‌نویسم، مجموعه عواملی هستند که پشتون‌ها را همواره در عرصه قدرت افغانستان به نحوی نگه داشته است.

(۵) حضور همه‌جانبه پشتون‌ها در عرصه سیاسی افغانستان

در زمان حکمرانی نادرشاه افشار بر ایران، شهر قندهار به مرکزیتی برای قوم بزرگ پشتون و قبایل منتسب به آن تبدیل شد و نادر به سران برخی از این طوایف مثل ابدالی‌ها و غلجائی‌ها که در میادین جنگ «جنگ با عثمانی‌ها، ازبک‌ها، هندی‌ها و ...» به او کمک‌های فراوانی کرده بودند، توجه زیادی نمود و با دادن امتیاز به سران این قبایل، علاوه بر تأمین امنیت محلی آن مناطق، از نیروهای آن‌ها نیز در جنگ با دشمنان خارجی بهره برد. «پشتون‌های افغانستان به دو طایفه عمده تقسیم می‌شوند: غلجائی و ذرانی که از ریشه‌دارترین و قدیمی‌ترین طوایف در گذر تاریخ بوده‌اند. طوایف دیگر از جمله غلجی،

زدرانی، منگل، هوتک، اندر، کاکر، احمد زی، سر بنی، پوپل، سوری، گدون، لودی، ستانکزی، محمد زی، یوسف زی، بنوچی، خروطی، سواتی، سهاک، شینوار، ابدالی، بار کزی و الکوژی مهم‌ترین طوایف قوم پشتون هستند» (کتاب سبز افغانستان، ۱۳۷۳: ۱۴).

با قتل نادر و سقوط افشاریه و ادامه این روند که تاج‌گذاری احمد خان ابدالی «درانی» را در قندهار به‌عنوان پادشاه در پی داشت، پشتون‌ها و به‌خصوص ذُرّانی‌ها در صف نخست نیروهای وفادار به احمدشاه ابدالی درآمدند و همواره از نعمت‌ها و هدایای شاه از جمله زمین، اراضی کشاورزی، تخفیف در مالیات و ... بهره‌مند بودند. پس از مرگ احمد خان ابدالی در افغانستان، پسر ارشد او «تیمور خان» به پادشاهی رسید و پس از او زمان شاه درانی، شاه محمود درانی، شاه شجاع درانی، علی شاه درانی، ایوب شاه درانی، ایوب خان، عبدالرحمان خان، حبیب‌الله خان، امان‌الله خان، محمدنادرخان، محمدظاهرخان به پادشاهی رسیدند که همه از قوم پشتون بودند. در سال ۱۸۸۰ م عبدالرحمان خان از قوم پشتون به قدرت رسید و مدت بیست و یک سال «تا سال ۱۹۰۱» زمام امور را به دست گرفت. او طی این مدت تلاش کرد تا در کابل تمرکز قدرت و یک بوروکراسی قوی را با افزایش مالیات‌ها و لغو معافیت پشتون‌ها از پرداخت مالیات به وجود آورد که با مخالفت پشتون‌ها، درگیری‌های متعدد و خونین میان آن‌ها و دولت مرکزی به وجود آمد. در دوران حکومت امان‌الله خان نوه عبدالرحمن خان «در بین سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۲۹» دولت تلاش کرد تا مدرنیته را به جامعه سنتی افغانستان القاء کند که البته مستلزم تغییراتی نیز بود. این تغییرات در موضوعات اخذ مالیات و خدمت سربازی اجباری بود و در این بین هیچ‌گونه معافیتی در قانون برای قوم پشتون قائل نشده بود که در این رابطه پشتون‌ها به این امر شدیداً اعتراض کردند که در ادامه، اعتراضات عموم مردم افغانستان را در دو شکل اجتماعی و قومی به همراه داشت، بدین گونه که مردم و قومیت‌ها با تغییر ساختار سنتی به مدرنیته مخالف بودند و به غیر از پشتون‌ها که بیشتر به لغو امتیازات و معافیت‌های مالیاتی معترض بودند، سایر اقوام نیز دولت را به تبعیض قومیتی و خشونت متهم کردند، به نحوی که در ادامه اعتراضات، تاجیک‌ها شورش کردند و حکومت پشتون تبار امان‌الله خان را در سال

۱۹۲۹ میلادی خلع و فردی به نام حبیب‌الله کلکانی از قوم تاجیک که تاجیک‌ها او را به نام‌هایی چون خادم دین، بچه سقا، غازی حبیب‌الله و حبیب‌الله کوه دامنی لقب می‌دادند، به قدرت و پادشاهی رسید که دوره صدارتش بیش از نه ماه طول نکشید و با توطئه پشتون‌ها از قدرت خلع و به همراه تنی چند از یارانش اعدام شد (ساسان‌پور و درستی، ۱۳۹۰: ۱۸). با روی کار آمدن محمد نادر خان به‌عنوان حاکم افغانستان «۱۹۳۹ میلادی» پشتون‌ها جان تازه‌ای گرفتند، چرا که نادرشاه از زبان پشتو به‌عنوان زبان دولتی استفاده کرد. در ادامه این روش و بی‌توجهی به اقوام دیگر، برخی از اندیشمندان تاجیک و ازبک مجبور به ترک وطن و به اتحاد شوروی رفتند. حاصل این یک جانبه‌گرایی، ترور شاه از سوی یک دانشجو از قوم هزاره بود. پس از کشته شدن نادرشاه، پسرش محمد ظاهر شاه به سلطنت رسید. ظاهر شاه با انتخاب زبان فارسی، ظاهراً اعتباری میان همه اقوام، به‌ویژه اقوام غیر پشتون پیدا کرد. در سال ۱۹۶۴ م، قانون اساسی افغانستان منتشر و در آن واژه افغان برای اولین بار به تمام مردم افغانستان «و نه تنها پشتون‌ها» اطلاق گردید. بعد از ظاهر شاه، محمد داود خان داماد و پسر عمومی ظاهر شاه، به حکومت رسید و سیستم پادشاهی را به جمهوری تغییر داد. داود خان در اعمال و رفتارشان نشان داد که متمایل به افکار چپ است، به‌گونه‌ای که در ادامه کارش، ادبیات کمونیستی میان جامعه و خصوصاً قشر دانشگاهی رواج یافت که در نهایت منجر به کودتای ۱۹۷۸ میلادی توسط افسران ارتش که وابسته به حزب دمکراتیک خلق بودند، شد. این حرکت هر چند، ماهیتی فراقومی داشت، اما فرآیند آن منتج به انشقاق قومی شد، به شکلی که شاخه خلق از حزب دمکراتیک را پشتون‌ها، شاخه پرچم را تاجیک‌ها و شاخه شعله جاوید را هزاره‌ها تشکیل دادند (شفق خواتی، ۱۳۹۰: ۵۹). افسران چپی که متمایل به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بودند و از طریق کودتا یکی پس از دیگری به آریکه قدرت رسیدند «نور محمد تره کی، حفیظ‌الله امین، ببرک کارمل و دکتر نجیب‌الله» اکثراً از قوم پشتون و قبیله غلجائی بودند.

(۶) ظهور طالبان پشتون تبار در صحنه قدرت

پس از سقوط حکومت دکتر نجیب‌الله در افغانستان که در ادامه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی صورت گرفت و ظهور مجاهدین افغان در عرصه قدرت، همچنین انتخاب برهان‌الدین ربانی از قوم تاجیک به‌عنوان رئیس‌جمهور، زمزمه‌های نارضایتی، عدم هماهنگی در وحدت و اتحاد مجاهدین، زمینه جهت ظهور طالبان با طراحی و حمایت قدرت‌های خارجی و سازمان «آی‌اس‌آی» پاکستان هموار شد. طالبان در حقیقت همان طلبه‌های مدارس دینی بودند که عمدتاً از قوم پشتون و به زبان پشتو در مدارس دینی دارالعلوم حقانیه مشهور به مدرسه جهاد «در ایالت خیبر پشتون خواه پاکستان»، مدارس دینی واقع در شهرهای کویت، پشاور و... مشغول تحصیل بودند.

شکل‌گیری مجاهدین افغان نیز با تهاجم ارتش شوروی به خاک افغانستان (ششم دی‌ماه ۲۴-۱۳۵۸ دسامبر ۱۹۷۹) شروع و در دهه ۱۹۸۰ میلادی با حمایت آمریکا، عربستان سعودی، پاکستان، ایران و... درگیری مسلحانه میان مجاهدین افغان با ارتش متجاوز آغاز شد که در نهایت در فوریه ۱۹۸۹ م منجر به خروج ارتش شوروی از خاک افغانستان گردید و در پی آن جنگ میان مجاهدین افغانی با رژیم کمونیستی دکتر نجیب‌الله ادامه یافت تا در آوریل ۱۹۹۲ م این رژیم سقوط کرد و قدرت در اختیار مجاهدین به رهبری برهان‌الدین ربانی قرار گرفت، اما پس از مدت کوتاهی، جنگ داخلی میان مجاهدین دوران جنگ از قومیت‌های پشتون، تاجیک، ازبک، هزاره و ترکمن آغاز تا اینکه در اکتبر ۱۹۹۴ م جنبش طالبان با حمایت پاکستان و عربستان سعودی در جنوب افغانستان اعلام موجودیت کرد و به مجاهدین اعلام جنگ داد (نامی، ۱۳۷۸: ۳۵ - ۳۴).

(۷) طالبان و دسترسی به آریکه قدرت

اگرچه دولت مجاهدین به ریاست برهان‌الدین ربانی در مواجهه با طالبان به‌طور کامل از بین نرفت، اما در اواخر سال ۱۹۹۶ م در واقع طالبان با کنترل کابل، بخش اعظم افغانستان را در دست گرفتند. در حالی که مناطق شمالی این کشور مثل مزارشریف به رهبری

از یک‌ها و عبدالرشید دوستم و منطقه شمال شرقی تحت رهبری احمدشاه مسعود از قوم تاجیک در مقابل هجوم طالبان مقاومت می‌کرد، سرانجام طالبان در سال (۱۹۹۸ میلادی ۱۳۷۷/۵/۱۷ هجری شمسی) با تصرف شهر مزارشریف و تیرباران ۹ تن از دیپلمات‌ها و خبرنگار ایرانی و تحت کنترل درآوردن حدود ۹۰ درصد از خاک افغانستان خود را دولت قانونی افغانستان معرفی کرد، اما تنها پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی آن را به رسمیت شناختند (رشیدی، ۲۰۰۳: ۱۴۳ و ۱۴۴). طالبان که در اینجا باز نمادی از قوم پشتون بودند، در مدت کوتاهی موفق شدند بر مردم افغانستان حاکم شوند و به اجرای تفسیری از اسلام و شریعت خود پرداختند. در سال ۱۹۹۹ م مخالفت بین‌المللی با طالبان در رابطه با عملکردشان فزونی گرفت و سازمان ملل متحد، افغانستان را تحریم کرد. طالبان سعی داشت چهره ملایمی از خود نشان دهد و در این رابطه موافقتنامه‌ای را با احمدشاه مسعود بر سر تقسیم قدرت امضا کرد که دوام نیاورد (کورنا، ۱۳۸۳: ۶۱ و ۶۰).

(۸) تهاجم آمریکا به افغانستان و سقوط طالبان

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م، گروه القاعده که توسط طالبان حمایت می‌شد به مرکز تجارت جهانی در نیویورک حمله کرد. در پی این حادثه، آمریکا خواستار تحویل اسامه بن لادن و رهبران القاعده شد که با ممانعت طالبان مواجه گردید. در واکنش به این اقدام، آمریکا و نیروهای ائتلاف ناتو در تاریخ هفتم اکتبر ۲۰۰۱ م به افغانستان حمله کرد و در پایان همان سال، طالبان از قدرت خلع گردید و سران آن به همراه اسامه بن لادن به پاکستان گریختند (اشلاگین ویت، ۱۳۸۲: ۱۱۳).

(۹) تشکیل حکومت انتقالی افغانستان و حضور پشتون‌ها در لباسی متفاوت

پس از سقوط طالبان از قدرت و با روی کار آمدن حامد کرزای در ۲۴ دسامبر ۲۰۰۱ م که او هم اصالتاً از قوم پشتون (از طایفه پوپلزی و از شاخه‌های دُرّانی) است، برخی از کرسی‌های مهم دولتی در مدت سیزده سال زمامداریش از جمله وزارت مالیه افغانستان را به پشتون تبارها سپرد، به گونه‌ای که هویت پشتون‌ها در مقابل سایر اقوام تعریف می‌شد. در

راستای حمایت‌های پشت صحنه از پشتون تبارها، حامد کرزای در مصاحبه‌ای اعلام نمود که نیروهای طالبان به‌عنوان شهروندان این کشور حق دارند بخش‌هایی از افغانستان را در اختیار داشته باشند. وی گفت: همواره مخالف عملیات هوایی علیه طالبان بوده و کشور درگیر جنگ داخلی است و طالبان هم یک نیروی افغانی است و ما را کشورهای دیگر به جنگ با یکدیگر وادار و تشویق کرده‌اند. حامد کرزای درباره حکومت وحدت ملی گفت: قانون اساسی افغانستان رئیس‌جمهور را برای مدت پنج سال تعیین می‌کند، اما ادامه کار ریاست اجرایی کشور با شک و تردیدهایی مواجه است که باید توسط لویه جرگه تأیید می‌شد و حال که این کار صورت نگرفته است، در حقیقت میعاد کاری این جایگاه به اتمام رسیده است. در این مورد هم حامد کرزای به نحوی سیاست‌مداران به حمایت از پشتون‌ها، ادامه کار دکتر عبدالله منتسب به تاجیک‌ها را غیرقانونی خواند.

در سال ۲۰۱۴ م پس از سه ماه کشمکش که گفته می‌شد بر سر تقلب گسترده در جریان انتخابات ریاست جمهوری افغانستان است، در نهایت با اعلام نتایج باز شماری آراء، محمد اشرف غنی احمدزی پشتون تبار، به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید این کشور معرفی شد. او تکنوکرات تحصیل کرده در رشته مردم‌شناسی در بیروت و آمریکا است که پس از سقوط طالبان به افغانستان بازگشت. از دید احمدزی، ساختار قبیله‌ای پشتون محور در سال ۱۷۴۷ م با به قدرت رسیدن احمدشاه ابدالی آغاز و در پایان دوره عبدالرحمن خان در این کشور تکمیل گردید. به‌زعم او، افغانستان از نگاه ژئوپلیتیکی و ساختار تسلط قدرت و اقتصاد به یک کشور قبیله‌ای تبدیل شده و سیستم قبیله سالاری باید حفظ شود. هرچند رابطه فرهنگ اشرف غنی احمدزی با جامعه و فرهنگ قبیله‌ای برای حداقل سه دهه قطع گردید، اما هویت پشتونی او «خونی، زبان مادری، رفتاری و فرهنگی» همچنان در او وجود دارد. اشرف غنی احمدزی که از قبیله غلجائی است، معتقد است که چون اکثر رهبران و نیروهای طالبان از ایل غلجائی هستند، بنابراین او می‌تواند آن‌ها را بر سر میز مذاکره آورد. با وجود اینکه اشرف غنی، بخش اعظم عمر

خود را در میان کانون‌های علمی، سیاسی و فرهنگی غرب سپری کرده، اما او جهان‌بینی و تعصب قبیله‌ای را تاکنون حفظ کرده است.

(۱۰) تأثیر حضور پشتون‌ها در وزن ژئوپلیتیکی افغانستان

در تاریخ سیاسی افغانستان، معمولاً قدرت سیاسی در اختیار شاخه‌های مختلف قوم پشتون بوده است و جز در دو مورد کوتاه زمانی حکومت حبیب‌الله کلکانی «معروف به بچه سقا» و برهان‌الدین ربانی که هر دو از قوم تاجیک بودند، عموماً این قوم پشتون بوده که گُرسی حکومتی را در دست داشته است. اصولاً مجموع عوامل قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی، موقعیت یا منزلت یک کشور را در بین سایر کشورها نشان می‌دهد. دو عامل پیش گفته، رابطه مستقیم با یکدیگر داشته و برآیند این روابط در ابعاد منطقه‌ای و جهانی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. اگرچه ویژگی‌های قوم پشتون در افغانستان در برهه‌هایی از تاریخ استقلال این کشور، موجب افزایش وزن ژئوپلیتیکی افغانستان گردیده، اما از سویی دیگر، برتری‌طلبی آن‌ها در میان سایر اقوام مطرح افغانی، باعث ناامنی در این کشور و اشاعه آن در میان همسایگان، از جمله ایران، پاکستان، تاجیکستان و... شده است و از این حیث، منزلت افغانستان در دنیا و منطقه با خطر جدی مواجه گشته است.

(۱۱) پشتونستان، آتشی زیر خاکستر

مرز دیوراند یا به عقیده دولت افغانستان خط دیوراند، نام مرز میان افغانستان و پاکستان است. این مرز در سال ۱۸۹۳ م در زمان عبدالرحمن خان (پادشاه افغانستان)، بین افغانستان و هند (بریتانیا) به نمایندگی «مورتیمر دیوراند» تعیین شد (نقشه شماره ۳). سال‌های بعد، پس از استقلال هند و جدایی پاکستان (۱۹۴۷ م)، مناطق واگذار شده به‌عنوان مناطق خودمختار قبایلی در خاک پاکستان شناخته شدند. پس از عبدالرحمن خان، حاکمان افغانستان، اکثراً مخالف به رسمیت شناختن مرز دیوراند بودند. از دیرباز مردم در دو طرف مرز مذکور، قادر بودند آزادانه به آن سوی مرز تردد کنند، اما طی سال‌های اخیر، با امضای قراردادهایی که در زمان حامد کرزای و اشرف غنی با دولت پاکستان منعقد گردید، پاکستان

با حمایت سازمان ملل و آمریکا برای کنترل عبور و مرور در مرز مشترک با افغانستان، اقدام به ایجاد موانع (سیم‌خاردار) نمود؛ بنابراین مردم ساکن در دو سوی مرز پیش گفته، فقط می‌توانند با داشتن ویزا از مرز عبور کنند. وجود این مرز سبب اختلاف بین افغانستان و پاکستان شده است. دولت اسلام‌آباد مرز دیوراند را به‌عنوان مرز بین‌المللی میان دو کشور، به رسمیت می‌شناسد. این مرز در واقع پشتون‌های دو طرف مرز را از هم جدا کرده است. افغانستان حداقل ۱۰۳ هزار کیلومترمربع از خاکش را در اثر این قرارداد از دست داد (تاجیک و همکاران، ۱۳۹۵)



نقشه شماره ۳ - خط مرزی دیوراند، مأخذ: خبرگزاری ج.ا. - ایرنا، ۱۵/۸/۱۳۹۶

روش‌شناسی تحقیق

روش تحقیق از نظر هدف، کاربردی و به لحاظ روش و ماهیت، توصیفی تحلیلی می‌باشد. روش تحقیق حاضر، از نظر نوع جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها توصیفی است یا به عبارت دیگر، این تحقیق با تهیه طرح تحقیق، اقدام به مطالعه و جمع‌آوری ادبیات موضوع ژئوپلیتیک افغانستان و نقش دائمی پشتون‌ها در آن نموده است. هر تحقیق از نظر هدفمندی مطالعه به یکی از انواع بنیادی (محض)، کاربردی و توسعه‌ای قابل بخش است. تحقیق بنیادی (محض): این تحقیق از نوع تحقیقات نظری است که در آن محقق بدون

داشتن یک هدف کاربردی خاص، صرفاً برای توسعه دانش به مطالعه می‌پردازد. اساس تحقیق محض برای یکی از اهداف علوم انجام می‌شود که نوعی علم برای علم است (Goddard, 2001: 2). این نوع از تحقیقات به دلیل آنکه راهگشای سایر مطالعات و بررسی‌هاست، مورد توجه است؛ بنابراین، تحقیقات بنیادی از نوع مطالعات نظری هستند. تحقیق کاربردی، برای یافتن راه‌حلی درباره یک مشکل مهم در جامعه، یک سازمان صنعتی یا اداری انجام می‌شود. البته منظور از مشکل در اینجا به مفهوم یک عیب یا ایراد نیست، بلکه به معنای افزودن به دانش است (Kumar, 2008: 7).

تجزیه و تحلیل

۱. استقلال افغانستان و تأسیس حکومت منطقه‌ای در آن به دست احمد خان ابدالی که از فرماندهان ارشد نادرشاه افشار و اصالتاً پشتون تبار بود، صورت گرفت. در مدت زمانی که احمد خان بر افغانستان با قدرت حکومت کرد، تحت حکومتی بر روی دوش قوم پشتون به‌ویژه قبایل دُرّانی و غلجائی بود. هر چند احمد خان ابدالی در دوران حکومتش بر افغانستان، توانست اتحاد نسبتاً خوبی در میان اقوام افغانی به وجود آورد و این روند مدت‌های مدید پس از او نیز ادامه داشت، اما با حضور قدرت‌های خارجی در منطقه و افزایش رقابت میان دولت‌های روس و انگلیس که افغانستان در منطقه حائل آن‌ها بود، این اتحاد از آهنگ تعادل خود خارج گشت و در ادامه با سهم‌خواهی سایر قومیت‌ها از مرکز قدرت، نظیر تاجیک‌ها، ازبک‌ها و... اتحاد ساخته شده در زمان احمد خان، دستخوش حوادث زیادی شد که تاکنون ادامه دارد.

۲. قوم پشتون در افغانستان در موقعیت جغرافیایی خاص قرار گرفته که الزاماً زمینه را برای تماس مستقیم این قوم با شبه‌قاره هند و پاکستان فراهم نموده است و به همین سبب، پشتون‌ها همواره توانسته‌اند که در صحنه سیاسی افغانستان جای پای محکمی برای خود باز کرده یا اینکه اهرم‌هایی را بر دولت‌های مرکزی این کشور در زمان‌های مختلف در دست داشته باشند. با توجه به نقش (مثبت و منفی) عوامل و متغیرهای مؤثر در قدرت ملی

در ابعاد مختلف نه‌گانه: اقتصادی، سیاسی، نظامی، فضائی، فرامرزی، سرزمینی، اجتماعی-فرهنگی، علمی و فناوری که در برآورد وزن ژئوپلیتیک کشورها مؤثر هستند و ذکر این نکته که اصولاً موقعیت و منزلت کشورها، بیان‌کننده وزن ژئوپلیتیک آن‌ها می‌باشد و توجه به این موضوع که انسان به‌عنوان یکی از دو عنصر اصلی ژئوپلیتیک (جغرافیا و انسان)، ماهیت پویا و دیالکتیک ژئوپلیتیک است، اثرات منفی قوم پشتون به‌عنوان یک اجتماع عظیم و گسترده انسانی، بر فرایند سیاسی و وزن ژئوپلیتیک افغانستان، بیش از اثرات مثبت آن بوده است.

۳. حضور انگلیسی‌ها در شبه‌قاره هند، افغانستان و خلیج فارس با تنش‌های زیادی در مناطق یاد شده به همراه بود. آن‌ها با حيله، تطمیع و ... با نفوذ در سران قبایل تلاش کردند تا سیاست‌های خود را به لطایف‌الحیل به اجرا درآورند.

در دوره رقابت روس و انگلیس که افغانستان با طرح دولت بریتانیا به‌نوعی از ایران جدا گردید، نزدیک‌ترین قومی که انگلیسی‌ها می‌توانستند آن‌ها را برای اجرای سیاست خود مورد بهره‌برداری قرار دهند، پشتون‌ها بودند. در حالی که سایر اقوام، به ایران و روسیه گرایش داشتند؛ بنابراین انگلیسی‌ها برخی از سران قوم پشتون چون دوست محمد خان، شیر علی خان، عبدالرحمن خان و ... را به ایجاد و تشکیل حکومت محلی در افغانستان تشویق و ترغیب نموده و از آن‌ها حمایت کردند. عدم حضور سایر اقوام در صحنه سیاسی و حاکمیت افغانستان باعث شد که قوم پشتون، همواره مدعی درجه اول کسب حاکمیت و قدرت در این کشور باشد.

۴. خلق و خوی نژادی و خصلت برتری‌طلبی در پشتون‌ها «به‌ویژه قبیله غلجائی که اصالتاً با جنگ و جنگ‌طلبی آشنایی دیرینه‌ای دارند» باعث شد تا این قوم گسترده و متعصب، خود را صاحب و وارث ابدی افغانستان دانسته و به لحاظ رفتاری، احساس برتری نسبت به سایر اقوام در این کشور داشته باشند؛ اما با ورود قدرت‌ها همچون انگلیس به این منطقه و سهم‌خواهی قومیت‌های دیگر چون تاجیک‌ها و ازبک‌ها، اتحاد افغان‌ها با حضور پشتون‌ها در هرم قدرت، شکننده شد.

۵. مسئله پشتونستان بزرگ از جنجالی‌ترین مباحث در تاریخ سیاسی افغانستان به‌ویژه در روابط این کشور با پاکستان بوده است. مسئله‌ای که در طول تاریخ، ماهیت متفاوتی به خود گرفته است. به‌طور مثال، زمانی چهره ملی داشت و در مهر و موم‌های اخیر به‌عنوان ابزاری سیاسی از آن استفاده می‌شود. سؤالی که در این بین وجود دارد، این است که چرا «پشتونستان خواهی» در گذر زمان رنگ عوض کرد؟

پس از استقلال پاکستان، «پشتونستان‌خواهی»، صعود و نزول‌هایی داشته و حتی نامگذاری این واژه، دستخوش تحوّل بوده است. دولتمردان هندی، بعد از سال ۱۹۴۷ (استقلال پاکستان)، تلاش کردند «پشتونستان‌خواهی» را «قضیه افغانستان» بنامند. منظور آن‌ها این بود که دشمنی میان افغانستان و پاکستان را به یک قضیه و معضل دائمی و حل‌ناشدنی تبدیل کنند تا از آن، در نبرد علیه پاکستان بهره ببرند! اینکه بر افغانستان چه خواهد گذشت، برای هندی‌ها مهم نبود، چرا که منافع هند برای آن‌ها مهم بود؛ بنابراین حاکمان هند، هیچگاه طرفدار صلح و ثبات میان افغانستان و پاکستان نبوده‌اند. مفهوم پشتونستان‌خواهی مفهومی یک دست برای همه جریان‌ها و گروه‌های افغانی نبوده است. قبایل بدوی دو سوی خط دیورند، قاعدتاً مرکزگریز هستند و اصولاً نمی‌خواهند در چارچوب دولت و قانون زندگی کنند، نمی‌خواهند از شمال و جنوب کسی بر آن‌ها قیمومیت داشته باشد. دولت‌های مستقر در کابل، تحت تأثیر شوونیست‌ها و قبیله‌گرایان پشتون، همواره خواهان الحاق ایالات شمال‌غربی پاکستان به افغانستان بوده‌اند. دولت‌های پاکستانی نیز علاقه‌ای ندارند که به این بحث وارد شوند. هنگام تشکیل دولت پاکستان از ایالات چهارگانه، حکام پاکستانی اجازه ندادند که این منطقه نام پشتونی بگیرد و به نام «پشتونستان» مسمی گردد. اگرچه تاکنون پشتون‌های پاکستان هم اعلام الحاق و ادغام با افغانستان را نکرده و تنها برقراری حقوق مساوی و شهروندی می‌خواهند و خود را پاکستانی می‌نامند، اما جنبش‌هایی چون «تَحْفُظِ پَشتون» در میان جوانان پشتون پاکستانی با ماهیتی سکولار و قوم‌گرا، در حال رُشد هستند که در آینده می‌توانند برای هریک از دولت‌های افغانی، پاکستانی و حتی کشورهای همسایه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران،

تهدید باشند. به هر حال تا زمانی که حُکام پشتون، خواهان الحاق و ادغام ایالات شمال‌غربی پاکستان به افغانستان باشند، تنش‌های میان دو کشور ادامه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

به‌رغم تقابل آشکار پشتون‌ها و تاجیک‌ها در رأس حاکمیت افغانستان، در مجموع آن‌ها دارای روابط خصمانه با یکدیگر نبوده‌اند. این به آن علت است که در افغانستان مناسبات خویشاوندی، طایفه‌ای و قبیله‌ای از تأثیرات بسزایی برخوردار است که این روابط در مقایسه با روابط بین قومی حائز اهمیت بیشتری است. این احساس قریب را افغان‌ها به‌خوبی در طول تاریخ خود و در مواجهه با دشمنان و متجاوزین خارجی چون هندی‌ها، انگلیسی‌ها و روس‌ها به‌خوبی نشان داده‌اند. پشتون‌هایی که اصولاً مایل به ایجاد حاکمیت مرکزی بوده‌اند، نه بر طوایف پراکنده خود، بلکه بر تاجیک‌هایی که عملاً به قلمرو واحد سیاسی و اقتصادی متمایل بوده‌اند، اتکا کرده و از این بابت در مقطع زمانی خاص، پایتخت افغانستان را از قندهار پشتون‌نشین به کابلِ عمدتاً تاجیک‌نشین، منتقل کردند. سرزمین افغانستان به‌رغم وجود مشکلات عدیده و ریشه‌ای، در مواقع خاص نشان داده که یکپارچه و متحد است. اختلافات موجود میان پاکستان و افغانستان بر سر خط دیوراند، همواره باعث تنش‌های مرزی دو کشور شده است. با توجه به موقعیت جغرافیایی و شکل کشور پاکستان، منازعه دیوراند تأثیر عمیقی بر روابط خصومت‌آمیز پاکستان و افغانستان داشته است، به‌طوری که ناآرامی در افغانستان باعث رونق و بقای حیات سیاسی پاکستانی‌ها می‌شود. حل این مشکل می‌تواند این تهدید را به فرصتی تاریخی برای امنیت پایدار افغانستان در آینده این کشور تبدیل کند. در ابعاد خارجی روابط افغانستان با کشورهای دیگر و پیچیدگی این روابط خصوصاً با پاکستان شامل یک سری مسائل تاریخی نه‌تنها میان دو کشور مزبور، بلکه مشکلات امنیتی افغانستان است که ریشه در مثلث بحران راهبردی سه کشور افغانستان، پاکستان و هند دارد که پس از خروج استعمار انگلیس از شبه‌قاره هند شکل گرفت و پشتون‌ها در یکی از دو کانون بحران دیوراند و کشمیر قرار دارند. حاکمان

گذشته افغانستان ضمن مخالفت با ایجاد خط دیوراند، حاکمیت پاکستان بر مناطق پشتون- نشین متصل به افغانستان را زیر سؤال بردند. موضوعی که تاکنون از طرف سیاسیونی چون حامد کرزای به قوت و شدت مطرح شده است. داعیه پشتونستان با خلق خطر حیاتی به امنیت ملی پاکستان، عامل ائتلاف طبیعی میان هند و افغانستان گردیده و این مسئله خطوط اساسی سیاست خارجی هند و پاکستان را رقم زده است، به گونه‌ای که هند پیوسته از دولت مرکزی افغانستان حمایت و پاکستان نیز پیوسته علیه دولت‌های افغانی حالت تخریبی داشته است. در حالی که پاکستان تلاش کرده است تا با جذب رهبران پشتون، هند را در نظر پشتون‌ها به حامی سایر اقوام افغانستان معرفی کرده و آن‌ها را علیه منافع هندوستان بسیج نماید، دهلی هم مدام از دوستی و روابط سنتی با سران و شخصیت‌های پشتون سخن می‌گوید. جنبش طالبان که از میان قوم پشتون شکل گرفته است، محصول شرایط داخلی و خارجی افغانستان و منافع بازیگران خارجی در این سرزمین است.

در حدود دویست و هفتاد و پنج سال است که از زمان شکل‌گیری حکومتی واحد و یکپارچه توسط احمد خان ابدالی در افغانستان می‌گذرد. پس از او فرزندان او و دولت‌های پشتون‌تبار افغان یکی پس از دیگری توانستند سلطه خود را که بر بنیاد قبیله‌ای استوار بوده، استمرار بخشند و تلاش‌های قابل‌توجهی در جهت تکثیر تفکر پشتون‌نویسم نمودند تا این ایده را که پشتون‌ها به‌عنوان قوم برتر و دارای اکثریت، از حق انحصاری حاکمیت برخوردارند، نهادینه سازند. این در حالی است که حضور پرفراز و نشیب پشتون‌ها در صحنه‌های سیاسی و قدرت، اثرات مثبت و منفی متفاوتی را در عرصه‌های داخلی و خارجی افغانستان داشته که آثار منفی آن به‌ویژه بر وزن ژئوپلیتیکی این کشور به‌مراتب بیشتر و صدمات زیادی وارد کرده است و در بُعد خارجی نیز حضور پررنگ قوم پشتون در عرصه سیاسی افغانستان نیز تهدیدی جدی برای برخی کشورهای منطقه خصوصاً جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

پیشنهاد

از آنجائی که قوم پشتون، حیاطی ریشه‌دار و عمیق در بخش اعظم افغانستان و بخش‌های غربی پاکستان داشته است، لذا این حیات و حضور آن‌ها در قدرت، به نحوی ملموس بر عوامل سیاسی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی کشورهای همسایه افغانستان از جمله پاکستان، تاجیکستان، ایران و حتی هند تأثیر به‌سزایی خواهد داشت؛ بنابراین اصلح است جمهوری اسلامی ایران روابطی غیررسمی، متعادل و نامحسوس با عناصر مهم و تأثیرگذار قوم پشتون که حتی ممکن است برخی از آن‌ها وابسته به گروه طالبان باشند، داشته باشد تا در آرام کردن و کاهش احساسات ضد ایرانی این قوم، در جهت کاهش مخاطرات موجود در شرق پیرامونی به‌ویژه مرز مشترک با افغانستان، نقش مؤثر ایفا کند. تحت این شرایط، طبعاً فعالیت حامیان فکری و مالی جناح‌های وابسته به پشتون‌ها و طالبان، همچون عربستان سعودی، امارات متحده عربی، آمریکا، پاکستان و ... کاهش خواهد یافت. با عنایت به موارد پیش گفته، به نظر می‌رسد طرح موارد قابل تأمل ذیل، برای صاحب‌نظران و مسئولین جمهوری اسلامی ایران مفید و در راستای پیشنهاد ارائه می‌شود:

- ایجاد رویکردی نو و منعطف در سیاست خارجی.

- پیوند منافع کشورهای واقع در شرق پیرامونی ایران، با توجه به ظرفیت‌های جغرافیایی ایران.

- قلمروسازی جدید با توجه به ماهیت مناطق جغرافیایی.

- بازنگری در نوع عملکردها در قلمروسازی فرهنگی، مذهبی و سیاسی.

- تبیین و اجرای راهبردی یکپارچه و رو به جلو، جهت اعمال کنترل و نفوذ در فرایند مشارکت بین‌المللی.

- تمرکز بر متحدگزینی با توجه به نیازهای مردم منطقه به منابع طبیعی ایران.

- انعقاد قراردادهای متنوع سرمایه‌گذاری به‌ویژه در میان کشورهای واقع در شرق پیرامونی ایران.

- بالا بردن سطح مشارکت اقتصادی - فرهنگی در سطوح مختلف فرو ملی، ملی و فراملی.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۷۵)، *مقدمه*، مترجم: محمد پروین گنابادی، تهران: موسسه علمی - فرهنگی، هشتم.
- احمدی، حمید، (۱۳۷۵)، «قومیت و قومیت‌گرایی در ایران»، تهران: نشر نی، هفتم، ۱۳۷۸ - ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، مترجم: محمد پروین گنابادی، تهران: موسسه علمی - فرهنگی، هشتم.
- ازبکی، شهریار، (۱۳۹۴)، پیش‌بینی روند دموکراسی‌سازی در افغانستان در آینده ۲۰۱۴-۲۰۲۴ میلادی، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی خمینی (ره).
- اسمیت، آنتونی، (۱۳۸۳)، «ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ»، ترجمه منصور انصاری، موسسه مطالعات ملی.
- اشلاگین ویت، راینهارد، (۱۳۸۲)، «کشور بدون مرز»، افغانستان و چالش‌های پیش رو، تهران: دبیرخانه آموزشی و فرهنگی ستاد بازسازی افغانستان.
- امیری، محمد، (۱۳۹۶)، گروه‌های قومی و ساختار سیاسی قدرت در افغانستان (۲۰۰۱-۲۰۱۵)، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه شیراز.
- تاجیک، صدرالدین؛ حجت، عیسی؛ عینی‌فر، علیرضا، (۱۳۹۵)، مسکن و پشتونوالی، *نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی*، دوره ۲۱، شماره ۴.
- تبریزنیا تبریزی، غضنفر، (۱۳۹۴)، بررسی تأثیر قومیت و اسلام‌گرایی بر شکل‌گیری طالبان در افغانستان ۲۰۱۴-۱۹۹۴ م، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، گروه علوم اداری و اقتصادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- دیو سالار، مجید، (۱۳۸۷)، امنیت ملی و تهدیدات قومی، *مجله پگاه*، شماره ۱۲۵.
- رجبی، محمود، (۱۳۷۸)، «تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام»، تهران، سمت.
- روزبهنای، محمدرضا، (۱۳۹۳)، *روش تحقیق در پایان‌نامه نویسی و مقاله‌نویسی*، تهران: نشر کتاب آوا.
- ساسان پور، شهزاد؛ درستی، احمد، (۱۳۹۰)، «ناکامی اصلاحات امان‌الله خان و شکل‌گیری حکومت بچه سقا در افغانستان»، *نشریه مطالعات تاریخ اسلام*.
- شاه امینی، گلاب، (۱۳۹۹)، تبیین جامعه‌شناختی همسازی اجتماعی گروه‌های قومی در افغانستان، *رساله دکتری تخصصی*، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه شیراز.

- خواتی، شفق، (۱۳۹۰)، نگاه اجمالی به جریان‌های فکری و سیاسی افغانستان، *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، شماره ۷.
- صالحی‌امیری، رضا، (۱۳۸۵)، *مدیریت منازعات قومی در ایران*، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت، نظام.
- عفیف، رویا، (۱۳۹۸)، بازتاب گرایش‌های قومی در جهت‌گیری سیاست خارجی افغانستان در دوران پساطالبان، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه شیراز.
- قاسمی، ولی‌الله، (۱۳۹۷)، تحلیل نقش قومیت‌گرایی بر ثبات سیاسی امنیتی افغانستان، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه شیراز.
- *کتاب سبز افغانستان*، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.
- کورنا، لورل، (۱۳۸۳)، «افغانستان»، ترجمه: فاطمه شاداب، تهران: انتشارات ققنوس.
- گریگوریان، وارتان، (۱۳۸۸)، «*ظهور افغانستان نوین*»، مترجم: علی کرمانی، عرفان.
- مارسدن، پیتر، (۱۳۷۹)، «*طالبان، جنگ و نظام جدید در افغانستان*»، مترجم: کاظم فیروزمند، تهران: نشر مرکز، اول.
- مرادی، صاحب‌نظر، (۱۳۹۰)، «لویه جرگه در افغانستان»، *مجموعه مقالات دومین سمینار افغانستان*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- میرعلی، محمدعلی؛ محسنی، محمد، (۱۳۹۷)، «ویژگی‌های قوم پشتون و تأثیر آن بر شکل‌گیری طالبان»، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات تاریخی جهان اسلام*.
- نامی، حسن، (۱۳۹۵)، *جغرافیای افغانستان*، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

ب. منابع انگلیسی

- Ahmad Rashid, (2003), *Taliban: Militant Islam, Oil, and Fundamentalism in central Asia*, New Haven: Yale Note Bene Press.
- collective efficacy in urban Schools. *Teaching and Teacher Education*, 17, 807-818.2012)
- Goddard, R.D. & Goddard, Y. L. A multilevel analysis of the relationship between Teacher
- Hylland, Thomas, (1993), *Ethnicity and Nationalism*, Anthropological Perspectives. London, Pluto presses.
- Kumar, A. Salo, J. & Li, H. (2019). Stages of User Engagement on Social Commerce Platforms: Analysis with the Navigational Clickstream Data. *International Journal of Electronic Commerce*, 23(2), 179-211.